تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۱۷

فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی مشرق موعود
سال دوازدهم، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۹۷

بررسی فقهی قیام ضد ظلم و فساد قبل از ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

سعید ضیائی‌فر[۱]

چکیده

در کتاب‌های حدیثی امامیه روایاتی وجود دارد که ظاهر ابتدایی آن مبغوضیت قیام قبل از ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. گاهی اوقات برخی افراد غیرکارشناس و ناآشنا با اصول و مبانی دین مقدس اسلام، برداشت درستی از این روایات نداشته و تصور می‌کنند که هرگونه اقدام به منظور اصلاح جامعه یا نظام سیاسی آن جایز نیست و شیعیان در عصر غیبت نه نسبت به دستوراتی که به گونه‌ای با اصلاح امور جامعه مرتبط است ـ نظیر امر به معروف و نهی از منکر ـ وظیفه‌ای دارند نه نسبت به زمینه‌سازی برای ظهور.

گاهی هم فرصت‌طلبان از این روایات در جهت مقاصد باطل خود استفاده می‌کنند. به نظر نگارنده این روایات از زمره متشابهات است و باید در پرتو اصول و مبانی محکم تفسیر شوند؛ همان‌طور که امامان اهل‌بیت علیهم‌السلام بدان راهنمایی کرده‌اند. در این مقاله روایاتی که تصور می‌شود با این مسئله ارتباط دارد به هشت دسته تقسیم شده و با بررسی کارشناسی مشخص گردید که تنها ظاهر ابتدایی یک دسته از این روایات موهم چنین برداشت اشتباهی است و این ظهور ابتدایی با مراجعه به ادله محکم قطعی از بین می‌رود؛ افزون بر این‌که نسبت به صدور هیچ یک از روایات این دسته از امام معصوم علیه‌السلام اطمینانی وجود ندارد.

واژگان کلیدی:

حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ظهور، غیبت، ظلم، فساد، قیام، بررسی فقهی.

---

۱. مدرس درس خارج حوزه علمیه قم و دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (ziaei.saeid@isca.ac.ir).

مقدمه

برخی از فقیهان امامیه «امام عادل» در برخی روایات را منحصر به امام معصوم تصور کرده و تعداد اندکی از احکام فقهی را مشروط به زمان حضور معصوم علیه‌السلام دانسته‌اند. برای نمونه درباره جهاد ابتدایی دو دیدگاه در میان فقیهان امامیه وجود دارد؛ برخی جهاد ابتدایی در عصر غیبت امام معصوم علیه‌السلام نظیر عصر حضور واجب دانسته‌اند (خوئی، ۱۴۱۰ق: ج۱، ۳۶۵) و برخی آن را حرام دانسته‌اند. (طوسی، ۱۴۱۷ق: ج۲، ۵) هم‌چنین درباره چند حکم دیگر هم این اختلاف‌نظر وجوددارد. (ضیائی‌فر، ۱۳۹۷: ۷۱۲ به بعد) پرسش اصلی این نوشتار این است آیا مبارزه با ظلم و فساد (از جمله حکومت‌های فاسد تا براندازی آنها) قبل از قیام حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف جایز است یا نه؟ هرچند فقیه ناموری حضور امام معصوم علیه‌السلام را شرط مبارزه با ظلم و فساد ندانسته است ولی این اشتراط قابل بررسی است چون گاهی تصور می‌شود که لازمه ظاهر ابتدایی برخی روایات حرمت قیام علیه ظلم و فساد قبل از قیام حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است همان‌طور که برخی از کسانی که با روش غیراجتهادی با این روایات مواجهه داشته‌اند به چنین نتیجه‌ای رسیده‌اند. (باقی، ۱۳۶۳: ۲۱۸) امام خمینی رحمه‌الله هم در این‌باره می‌فرماید:

> دیروز هم انجمن حجیته‌ای‌ها مبارزه را حرام کرده بودند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج۲۱، ۲۸۱)

برخی نیز در این مسئله نتوانسته‌اند به نظری برسند. برای نمونه شیخ حر عاملی هم روایاتی که قیام در عصر غیبت را جایز نمی‌داند نقل کرده است و هم روایاتی که قیام را جایز می‌داند و چون نتوانسته است میان این دو دسته روایت به شکل معتبری سازگاری ایجاد کند یا یک دسته را ترجیح دهد، توقف کرده و گفته است: باب حکم الخروج (حر عاملی، ۱۴۱۶ق: ج۱۵، ۵۰) سیره وی بر این است در هر بابی که به نظر نرسیده می‌نویسد: «باب حکم...».

به هر حال مهم بررسی ادله در این باره به شیوه اجتهادی است تا مشخص شود که مفاد ادله معتبر چیست؟ از این رو باید با این روایات به روش علمی مواجهه داشته باشیم و از سطحی‌نگری و قضاوت عجولانه و بدون بررسی دقیق و کارشناسانه پرهیز کنیم. لازمه روش علمی طی کردن مراحل زیر است:

۱. بررسی این روایات از نظر صدور، جهت صدور و دلالت است؛ همان‌طور که دانش‌وران فقه گفته‌اند در بررسی اجتهادی باید این مراحل طی شود. (شیخ انصاری، ۱۴۱۹ق: ج۱، ۲۳۸)

۲. در بررسی مفاد این روایات، باید شأن صدور آنها را به دست آورد تا بتوان مراد واقعی این روایات را دریافت؛ همان‌طور که بسیاری از دانش‌وران فقه و اصول به درستی این مطلب را شرط دانسته‌اند. (وحید بهبهانی، ۱۴۱۶ق: ۲۹؛ امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۲؛ منتظری، ۱۴۳۰ق: ۴۲۲؛ شهید صدر، ۱۴۱۷: ۱۵۸)

۳. این روایات را باید با اصول وچارچوب‌های محکم شریعت از آیات، سنت و سیره قطعی معصومان و احکام قطعی عقل سنجید و اگر با این چارچوب‌های قطعی مخالفت غیرقابل علاجی داشت باید آنها را کنار گذاشت.

از آن‌جا که مقاله پژوهشی ظرفیت محدودی دارد از نقل همه روایات خودداری کرده و به نقل نمونه‌هایی از هر دسته ـ آن هم فرازی که محل شاهد است ـ اکتفا می‌کنیم و نکته اضافه‌ای را که دیگر روایات دارد بررسی می‌کنیم.

دسته‌بندی و بررسی روایات موهم حرمت قیام قبل از قیام حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

یکی از فقیهان روایات مسئله را به سه دسته تقسیم کرده است (مؤمن، ۱۴۳۲ق: ج۳، ۹) ولی اگر به فضای صدور روایت بیشتر توجه شود و دقت بیشتری در مفاد آن صورت گیرد مشخص می‌شود که روایات از نظر محتوا بیش از سه دسته‌اند.

دسته اول: روایات نهی‌کننده از قیام غیرواجد شرایط و تأییدکننده قیام واجد شرایط

۱. صحیحه عیص بن قاسم. این روایت طولانی است؛ محل شاهد ما چنین است:

> **ان اتاکم آت منا فانظروا الی أیّ تخرجون و لا تقولوا خرج زید فان زیداً کان عالماً و کان صدوقاً و لم یدعکم الی نفسه و انما دعاکم الی الرضا من آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ج۱۵، ۵۰)؛**
>
> اگر فردی از میان ما (فرزندان حضرت زهرا علیهاالسلام به قرینه ذیل حدیث که بنی‌فاطمه گفته است) شما را به قیام دعوت کرد، بررسی کنید که به چه چیزی شما را فرا می‌خواند [آیا قیامش واجد شرایط هست یا نه؟] نگوئید زید قیام کرد (و ما هم قیام کنیم) زید عالم صادق بود و به خودش دعوت نمی‌کرد بلکه به آن‌چه مورد رضایت آل‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بود دعوت می‌کرد.

بررسی صدوری

همه راویان در سند از معاریف موثقند تنها عیص بن قاسم است که خیلی معروف نیست ولی دانش‌وران علم رجال وی را موثق دانسته‌اند. (نجاشی، ۱۴۱۳ق: ۳۰۲، ش۸۲۴)

بررسی دلالی

اولاً: این روایت از هر قیامی نهی نمی‌کند بلکه می‌گوید باید دید آیا قیام از سوی شخصی واجد شرایط صورت می‌گیرد یا نه؟ اگر شخصی نظیر زید بود که واجد شرایط است قیام جایز است و اگر واجد شرایط نبود از همراهی کردن با قیام بر حذر می‌دارد؛ پس از یک قسم قیام نهی می‌کند و قسم دیگر را مشروع می‌شمرد.

فضای صدور: حدیث از امام صادق علیه‌السلام و در زمانی است که قیام‌های متعددی از سوی علویان و غیر علویان صورت می‌گرفت. به گزارش تاریخ از زمان مرگ معاویه تا حکومت هارون ده‌ها قیام صورت گرفت (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۷ق: ج۳، ۳۶۸ به بعد؛ اشعری، ۱۴۰۰ق: ۷۵-۸۵) که تعدادی از آنها در زمان امام صادق علیه‌السلام (۱۱۴-۱۴۸) رخ داد (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۷ق: ۵۰۴ به بعد؛ جعفریان، ۱۳۷۴: ج۲، ۴۹۹ به بعد) مقدار قابل توجهی از این قیام‌ها توسط علوی‌ها رخ می‌داد و شیعیان هم به این قیام‌ها می‌پیوستند. همان‌طور که از صدر همین روایت هم معلوم می‌شود چون امام علیه‌السلام در صدر روایت طرفدارانش را به مراقبت دعوت می‌کند و می‌فرماید انسان دو تا جان ندارد تا با یکی از آنها تجربه کند که قیام واجد شرایط است یا نه و با جان دوم طبق تجربیاتی که کسب کرده عمل کند، اگر انسان دنبال قیام باطل و غیرواجد شرایطی حرکت کرد و کشته شد دیگر مجالی برای توبه نیست.

پس در فضایی که بازار قیام‌ها داغ بوده و برخی شیعیان بدون بررسی این‌که قیام واجد شرایط هست یا نه در آن قیام‌ها شرکت می‌کردند ـ چون از فشارهای بنی‌امیه جانشان به لب رسیده بود ـ امام صادق علیه‌السلام توجه می‌دهد که دنبال هر قیامی به راه نیفتید و جان خود را به خطر نیندازید بلکه باید بررسی کنید؛ اگر قیام واجد شرایط است شرعاً می‌توان به قیام پیوست و گرنه شرعاً جایز نیست و انسان با کشته شدن فرصت توبه کردن را نیز از دست می‌دهد.

ثانیاً: بر فرض هم مفادش نهی از مطلق قیام باشد مربوط به دوران حضور امام معصوم است و به دوران غیبت تعمیم داده نمی‌شود مگر با دلیل معتبر بر تعدی.

ثالثاً: محل بحث در روایت جائی است که امام معصوم حاضر است و هر قیامی باید با اذن وی باشد پس احتمال این‌که نهی ایشان ولایی باشد منتفی نیست؛ در این صورت روایت قابل تمسک برای دوران حضور نیست پس چطور می‌توان این حکم را به جائی که امام غائب است تعمیم داد.

بررسی جهت صدور

قاعده اولی در روایات این است که به جهت بیان حکم شرعی واقعی است و حمل بر بیان

حکم تقیه‌ای یا ولایی به قرینه و یا دلیل معتبری نیاز دارد و در این روایت قرینه‌ای بر صدور تقیه‌ای وجود ندارد؛ از این رو مفاد آن را حکم ناظر به شرایط غیرتقیه‌ای می‌دانیم که در استنباط می‌توان بر آن اعتماد کرد ولی احتمال ولایی بودن آن منتفی نیست. در بقیه روایاتی هم که در این مقاله می‌آوریم این اصل اولی جاری است لذا بحث «جهت صدور» را تکرار نمی‌کنیم فقط در جایی که احتمال صدور تقیه‌ای یا ولایی وجود دارد دلیل آن را توضیح می‌دهیم.

حدیث یازدهم همین باب (حر عاملی، ۱۴۱۶: ج۱۵، ۵۳) نیز همین مطلب را بیان می‌کند و در این دسته قرار می‌گیرد لکن حدیث یازدهم از نظر سند قابل اعتماد نیست چون در میان راویان آن افراد ناشناخته‌ای هستند نظیر محمدبن یحیی الصولی که مجهول است و حتی در معجم‌های مفصل رجالی شرح حالی برای وی ذکر نشده است (خویی، ۱۴۰۹ق: ج۱۸، ۳۹، ش ۱۲۰۰۱)

دسته دوم: روایاتی که مفادش عدم موفقیت قیام اهل‌بیت علیهم‌السلام قبل از قیام حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

مرفوعه ربعی که به امام سجاد علیه‌السلام نسبت داده شده است:

> **والله لایخرج احد منّا قبل خروج القائم الاّ مَثَلُه کَمَثل فرخ طار من وکره قبل ان یستوی جناحاه فاخذه الصبیان فعبثوا به (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ج۱۵، ۵۱، ح۲)؛**
> هیچ یک از ما اهل‌بیت علیهم‌السلام قبل از قیام حضرت حجت صلی‌الله‌علیه‌وآله خروج نمی‌کند مگر این‌که مانند جوجه‌ای است که قبل از توانایی پرواز از لانه‌اش خارج می‌شود و بچه‌ها او را می‌گیرند و با آن بازی می‌کنند.

بررسی صدوری

۱. این روایت از نظر صدور معتبر نیست و محرز نیست که امام سجاد علیه‌السلام چنین مطلبی را بیان کرده باشد ـ هر چند به احراز تعبدی ـ چون ربعی راویانی که میان خود و امام سجاد علیه‌السلام واسطه بوده ذکر نکرده است.

۲. نه تنها سند روایت به گونه‌ای است که وثوق به صدور نمی‌آورد بلکه مفاد آن به گونه‌ای است که احتمال صدور آن را از معصوم تضعیف می‌کند و احتمال جعل روایت را تقویت می‌کند و وثوق به صدور را ـ که ملاک اعتبار است ـ از بین می‌برد؛ هرچند قطع به جعلی بودن روایت حاصل نشود چون مفادش مفاد عدم پیروزی در هر قیامی است و این به نفع حکومت‌های ظالم است.

بررسی دلالی

بر فرض که روایت معتبر هم باشد مفاد آن اولاً: حرمت قیام نیست بلکه پیام اصلی آن این است که قیام قبل از فراهم شدن مقدمات آن به پیروزی و موفقیت نمی‌رسد نه این‌که جایز نیست. آری در جائی که اصلاً احتمال تأثیر داده نمی‌شود جایز هم نیست چون یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر احتمال تأثیر است. (امام خمینی، ۱۳۹۰ق: ج۱، ۴۶۷)

ثانیاً: در این روایت آمده است «منا» یعنی اهل‌بیت لذا به قیام دیگران متعرض نشده و از آن نهی نکرده است. کسی که ادعای تعدی و تعمیم دارد باید از شیوه‌های معتبر تعدی استفاده کند. (ضیائی‌فر، ۱۳۹۵: ش۲، ۵۷)

بررسی جهت صدور

پیام اصلی این متن دمیدن روح نومیدی از پیروزی در قیام علیه ظالمان است که خواسته‌ی اصلی حکومت‌های فاسد و ظالم است تا در مردم امیدی به موفقیت قیام‌ها پدید نیاید از این رو با این قرینه نمی‌توان به قاعده اولی عدم صدور تقیه‌ای درباره این روایت اعتماد کرد؛ حتی اگر فرض کنیم که این روایت از امام سجاد علیه‌السلام صادر شده باشد. بنابراین این روایت از هر سه جهت صدور، جهت صدور و دلالت مخدوش و غیرقابل تمسک است.

دسته سوم: روایات نهی‌کننده از هر نوع تحرک

روایت سدیر از امام صادق علیه‌السلام:

> **یا سدیر الزم بیتک و لکن حلساً من أحلاسه و اسکن ما سکن اللیل و النهار فاذا بلغک ان السفیانی قد خرج فارحل الینا و لو علی رجلک (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ج۱۵، ۵۱، ح۳)؛**
> ای سدیر در خانه ات بنشین و مانند یکی از اثاثیه منزل که به منزل چسبیده به منزل بچسب و مادامی که شب و روز آرام است آرام باش؛ هنگامی که به تو خبر رسید که سفیانی خارج شده به سوی ما حرکت کن هرچند با پای پیاده.

بررسی صدوری

در سند این روایت عثمان بن عیسی است. وی یکی از سردمداران واقفیه است که منکر امامت امام رضا علیه‌السلام شده‌اند و اموال امام موسی بن جعفر علیه‌السلام را تصاحب کردند؛ هرچند نقل شده که اموال را به امام رضا علیه‌السلام داده است (نجاشی، ۱۴۱۳ق: ۳۰۰، ش۸۱۷) و با توجه به این‌که از وکلای امام کاظم علیه‌السلام بوده است بسیار بعید است که به امامت امام رضا علیه‌السلام ـ که امر بسیار مهمی است ـ آگاهی نداشته است. پس علی‌القاعده تکذیب امامت امام رضا از روی علم

بوده و به وثاقت ضربه می‌زند ـ بلکه احتمال تکذیب از روی آگاهی هم به وثاقت ضربه می‌زند ـ لذا به وی نمی‌توان اعتماد کرد و روایت از نظر سند به گونه‌ای نیست که وثوق و اطمینان به صدورش حاصل شود تا قابل استناد باشد.

بررسی دلالی

برای فهم قلمرو مفاد روایت باید مقداری درباره راوی اخیر توضیح دهیم. سدیر فردی شدیداً احساساتی و زود باور بود. در روایتی چنین نقل می‌کند که بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدم گفتم قیام نکردن بر شما جایز نیست؟! امام گفت چرا؟ به امام عرض کردم چون شیعیان و یارانت زیادند امام پرسید فکر می‌کنی چند نفرند؟ گفتم صد هزار نفر امام با تعجب پرسید صد هزار؟ گفتم بلکه دویست هزار نفر امام با تعجب پرسید دویست هزار؟ گفتم بلکه نصف دنیا. امام گفت کارهایت را بکن با هم به بیرون مدینه برویم. با امام به بیرون مدینه رفتیم به جایی رسیدیم که آبی بوده و تعدادی بزغاله مشغول چریدن بودند! امام گفت اگر به اندازه این بزغاله‌ها من یار برای قیام داشتم قیام نکردن بر من جایز نبود. سدیر می‌گوید من بزغاله‌ها را شمردم تعداد ۱۷ تا بود. (کلینی، ۱۳۴۸: ج۲، ۲۴۲)

از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که وی فردی زود باور بوده که برآورد واقع‌بینانه‌ای از اوضاع جامعه نداشته لذا اظهارنظرهایش با واقعیات خیلی فاصله داشته؛ از این رو امام علیه‌السلام به چنین فرد احساساتی و غیرمسلط بر اوضاع سیاسی می‌گوید در خانه‌ات بنشین؛ دنبال هر صدایی که بلند می‌شود حرکت نکن؛ چرا که مشکل‌زاست چون شخصیتی داری که زود جوگیر شده و نظرش عوض می‌شود. هم‌چنین امام صادق علیه‌السلام درباره وی گفته است وی هر روزی نظری دارد (طوسی، بی‌تا: ج۲، ۴۶۹؛ خوئی، ۱۴۰۹ق: ج۹، ۳۸)

هم‌چنین در نقل دیگری آمده است سدیر و عبدالسلام بن نعیم در هنگام قیام ابومسلم به امام صادق علیه‌السلام نامه می‌نویسند که ما مد نظر داریم که حکومت در اختیار شما قرار گیرد. امام نامه‌های آنها را به زمین می‌زند و از آنها تبری می‌جوید (حر عاملی، ۱۴۱۶ق: ج۱۵، ۵۲-۵۳، ش۸) که نشان‌دهنده تخطئه دیدگاه وی از سوی امام است.

با این توضیح روشن می‌شود این خطابی که مربوط به سدیر است را نمی‌توان به دیگران تعمیم داد و گفت هر نوع قیامی قبل از قیام حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برای همگان حرام است؛ آری اگر دلیل معتبری بر تعمیم باشد به اندازه دلالت دلیل معتبر تعمیم می‌دهیم.

پرسش: خروج سفیانی علامت قیام امام زمان علیه‌السلام است؛ این‌که گفته شده تا خروج سفیانی

صبر کن معنایش این است تا آن زمان قیام حرام است.

پاسخ: مفاد حدیث این است که همراهی با قیام‌ها برای سدیر حرام است؛ نهایت تعمیمی که می‌توان داد این است همراهی با قیام‌ها یا حتی قیام کردن برای کسانی که مشخصات وی را دارند (نظیر زود باوری و نداشتن قدرت تشخیص مناسب و...) در همه زمان‌ها تا زمان قیام حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف حرام است ولی این‌که حرمت قیام را به افراد واجد شرایط هم تعمیم دهیم نه تنها دلیلی ندارد بلکه دلیل معتبر بر خلاف این تعمیم وجود دارد (نظیر صحیحه عیص بن قاسم که در دسته اول روایات ذکر کردیم و نیز دیگر ادله معتبر که بعداً می‌آوریم) و روشن است که تعدی بدون دلیل معتبر حکم به غیر ما انزل الله، افترا به خداوند متعال، تعدی از حدود الهی و عمل به قیاس است (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق: ۲۸۹) در حالی که در این مسئله دلیل معتبر بر عدم تعدی وجود دارد.

دسته چهارم: روایات وابسته دانستن قیام به فراهم شدن شرایطش

برخی روایات می‌گوید که قیام وابسته به این است که شرایطش مهیا گردد از این رو عجله کردن را صحیح ندانسته و قیام قبل از فراهم شدن شرایطش را باعث هلاکت می‌شمرد.

روایت ابی مرهف:

> **هلک المحاصیر قلتُ جعلت فداک و ما المحاصیر؟ قال المستعجلون أما انهم لن یردوا الأمر یعرض لهم- الی أن قال- یا أبا المرهف أتری قوماً حبسوا أنفسهم علی الله لایجعل لهم فرجاً بلی و الله لیجعلن الله لهم فرجاً (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ج۱۵، ۵۲-۵۱، ح۴)؛**
>
> اسب‌های خود سر نافرمان به هلاکت می‌افتند پرسیدم: مرادتان از این جمله چه کسانی‌اند؟ امام فرمود: کسانی که عجله می‌کنند. ماموران حکومت کسانی را که متعرض حکومت می‌شوند تعقیب می‌کنند؛ ای ابا مرهف؛ گفتم: بفرمائید گفت: آیا باور می‌کنی افرادی خودشان را وقف تلاش در راه خدا کنند و خداوند راه برون‌رفت از مشکلات برای آنان قرار ندهد؟ به خدا قسم حتماً خداوند برای آنان راه برون‌رفت از مشکلات را قرار می‌دهد.

بررسی صدوری

از نظر صدور از دو جهت غیرقابل اعتماد است:

۱. برای ابی مرهف توثیقی ذکر نشده است (خوئی، ۱۴۰۹ق: ج۱۹، ۱۴۱)؛

۲. محمدبن علی بن ابی سمینه الصیرفی تضعیف دارد (ابن غضائری، ۱۳۸۰: ۹۴ و ۲۰؛ خوئی، ۱۴۰۹ق: ج۱۷، ۳۱۹) لذا روایت از نظر صدور قابل استناد در فقه نیست.

بررسی دلالی

این روایت می‌گوید کسانی که پیش از فراهم شدن شرایط و بدون تدبیر و دور اندیشی به قیام اقدام می‌کنند، هلاک می‌شوند. هلاکت هم هلاکت دنیوی است ولی بر این‌که قیام در عصر غیبت حرام باشد (هلاکت اخروی) دلالتی ندارد یا مجمل است و مجمل، قابل تمسک نیست.

پرسش: همان‌طور که احتمال دارد مراد از «مستعجلون»، افرادی باشند که قبل از فراهم شدن شرایط قیام موفق، دست به اقدام می‌زنند ممکن است مراد کسانی باشند که قبل از قیام حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به قیام اقدام می‌کنند؛ بلکه قرینه «فرجاً» این احتمال را تقویت می‌کند و آن را به حد ظهور می‌رساند؛ پس نمی‌توان روایت را آن‌طور که شما معنی کردید تفسیر کرد.

پاسخ: اولاً: «فرجاً» مطلق گشایش در زندگی است که یک مصداق آن آزادی از شر حکومت‌های ظالم است پس این‌که مراد خصوص ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشد ادعایی بدون دلیل و قرینه است بلکه در حد یک احتمال است که قابل استناد در فقه نیست.

ثانیاً: بر فرض هم ظاهر ابتدایی آن چنین باشد چون در تفسیر ظهورات و مجملات آگاهی از فضای صدور شرط است همان‌طور که در جای دیگری اثبات شده است (حکیم، ۱۴۱۸: ۵۵۴-۵۵؛ قطیفی، ۱۴۱۴ق: ج۱، ۱۳۷-۱۳۸؛ ضیائی‌فر، ۱۳۹۴: ۶۹-۷۴) با توجه به فضای صدوری که برای روایت عیص بن قاسم ذکر کردیم؛ مشخص می‌شود مراد رهایی از دست حکومت‌های ظالم زمان صدور بوده است.

ثالثاً: بر فرض هم مراد از فرج خصوص فرج حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشد، باید با توجه به فضای صدور آن را تفسیر کرد. همان‌طور که در بررسی دسته پنجم خواهیم گفت در زمان صدور این روایات عده‌ای با ادعای مهدویت قیام می‌کردند و عده‌ای از شیعیان هم به آنان می‌پیوستند؛ موضوع امثال این روایات قیام با ادعای مهدویت است و نمی‌توان آن را به قیام واجد شرایط بدون ادعای مهدویت تعمیم داد بلکه احتمال در این‌باره هم برای عدم جواز تعدی کافی است.

بررسی جهت صدور

تعبیر «خودسر نافرمان» نشان می‌دهد که امام از اقدامات نسنجیده برخی شیعیان زمان‌شان که خودسری و نافرمانی می‌کردند، ناراضی بودند و این تعبیر با شأن ولایی سازگار است، چون این قبیل اقدامات باید با اذن ولی امر باشد و نارضایتی امام از شأن ولایت صادر شده و چیزی که از شأن ولایت صادر شده باشد، قابل استناد در فقه نیست؛ همان‌طور که

فقیهان بدان تصریح کرده‌اند. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج۱، ۵۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴: ۲۲۰)

حدیث ۶ همین باب (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۵۲) در دسته چهارم قرار می‌گیرد ولی اعتبار آن از نظر صدور محرز نیست بلکه احتمال جعل یا تقیه بودن در آن قوی است؛ چون کسی که راوی مستقیم از امام علیه‌السلام است فضل کاتب است که در حکومت بنی عباس سمت داشته است. (خوئی، ۱۴۰۹ق: ج۱۳، ۲۸۶) بلکه نقل این مطلب از سوی یکی از صاحب منصب‌های حکومت جائر، احتمال جعل در دیگر روایات با این مضمون را تقویت می‌کند.

حدیث ۹ همین باب (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۵۳) در دسته چهارم قرار می‌گیرد که بر حرمت قیام در عصر غیبت دلالتی ندارد.

دسته پنجم: روایات بیان‌کننده نشانه‌های قیام حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

روایت عمر بن حنظله:

> **قال: سمعت اباعبدالله علیه‌السلام یقول خمس علامات قبل قیام القائم: الصیحة، والسفیانی، والخسف، وقتل النفس الزکیة، والیمانی قلت: جعلت فداک ان خرج احد من اهل بیتک قبل هذه العلامات أنخرج معه؟ قال: لا (کلینی، ۱۳۴۸: ج۸، ۳۱۰، ح۴۸۳)؛**
>
> قبل از قیام قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پنج علامت نمایان می‌شود: ندای آسمانی، خروج سفیانی، فرو رفتن در زمین، کشته شدن نفس زکیه، قیام یمانی، به امام گفتم اگر یکی از اهل‌بیت شما قبل از این علامات قیام کند با وی همراهی کنیم؟ امام فرمود: نه.

بررسی صدوری

در سند روایت عمر بن حنظله است که از نظر بسیاری از دانشوران علم رجال توثیقش احراز نشده است (عاملی، ۱۳۶۲: ج۱، ۱۹؛ وحید بهبهانی، بی‌تا: ۲۶۸؛ مازندرانی، ۱۴۱۶: ج۵، ۱۲۸؛ کلباسی، ۱۳۸۰: ج۲، ۱۶۲؛ تفرشی، ۱۴۱۸: ج۳، ۳۵۳) و تلاش‌هایی هم که برای اثبات وثاقتش شده است (داوری، ۱۴۱۶: ۵۵۵) در حدی نیست که اطمینان به وثاقتش بیاورد و به جهت عدم احراز موثق بودنش، تلاش شده خصوص روایتش در باب قضا به شیوه‌ای دیگر (پذیرش اصحاب) اثبات شود؛ لذا به مقبوله شهرت یافته است.

بررسی دلالی

این روایت نشانه‌هایی برای شناسایی مهدی واقعی از مدعیان دروغین مهدویت بیان می‌کند. در ادامه رو ایت، سؤال‌کننده تصور کرده اگر کسی از خاندان ائمه علیهم‌السلام باشد و ادعای مهدویت بکند همین کافی است چرا که تصور می‌کرده افراد خاندان ائمه علیهم‌السلام ادعای دروغین

ندارند؛ امام می‌فرماید نه، مدعی مهدویت باید نشانه‌های مهدی را داشته باشد. پس پیام اصلی این روایت این است که قیام مهدی واقعی نشانه‌هایی دارد شما تا آن نشانه‌ها را ندیدید با مدعی مهدویت همراهی نکنید؛ هرچند که مدعی مهدویت فردی از خاندان ائمه باشد. تاریخ، افراد فراوانی را ذکر می‌کند که ادعای مهدویت داشته‌اند. (جعفریان، ۱۳۹۱: ۵۱ به بعد؛ اصفهانی، ۱۴۰۵ق: ۱۶۰ به بعد)

روایت ۱۴ (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۵۵) هم نظیر این روایت در مقام بیان دو نشانه مهم قیام حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف (ندای آسمانی و فرورفتن لشکر سفیانی در زمین) است.

هم‌چنین روایت ۱۶ (همو) بیان نشانه‌های قیام مهدی واقعی است.

در زمان صدور این روایات افراد متعددی به عنوان مهدی امت قیام می‌کردند و چون این افراد از خاندان بنی‌هاشم بودند، عده‌ای از شیعیان تصور می‌کردند که مدعیان مهدویت راستگو هستند. ائمه علیهم‌السلام درصدد بیان نشانه‌های قیام مهدی واقعی بودند تا شیعیان در دام مدعیان دروغین نیفتند.

لذا موضوع این روایات، قیام واجد شرایط بدون ادعای مهدویت نیست تا بر حرمت این نوع قیام دلالت کنند.

دسته ششم: روایات مربوط به موقعیت خاص

عن امیرالمؤمنین علیه‌السلام انه قال فی خطبة له ألزموا الارض واصبروا علی البلأ ولاتحرکوا بأیدیکم و سیوفکم فی هوی ألسنتکم. (سید رضی، ۱۳۹۵ق: ۲۸۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۶ق: ج۱۵، ۵۵-۵۶، ح۱۵)؛

اقدامی نکنید و بر بلاها صابر باشید دست‌ها و شمشیرهای‌تان را در جهت خواسته‌های زبان‌تان به کار نگیرید.

بررسی صدوری

این روایت به صورت مرسل در *نهج‌البلاغه* آمده است و روایت مرسل تا قرائن اطمینان‌آوری نداشته باشد، قابل تمسک نیست.

بررسی دلالی

این روایت سخنرانی حضرت امیر علیه‌السلام در زمان زمامداریش است. حضرت امیر علیه‌السلام در زمان حکومتش سه جنگ بزرگ داشته و جنگ صفین حدود ۱۸ ماه به طول انجامیده است؛ (ابن جزری، ۱۴۰۷ق: ج۳، ۱۶۱) علاوه بر شورش‌های کوچک نظیر شورش حسکه بن عتاب (ابن

جزری، ۱۴۰۷ق: ج۳، ۱۵۰) تجاوزات و حملات ایذائی سپاهیان معاویه بعد از جنگ صفین و حکمیت. (ابن جزری، ۱۴۰۷ق: ج۳، ۲۴۴-۲۴۹) از این رو کتاب‌های تاریخی و روایی پر است از دعوت آن حضرت به پیکار با دشمنان (سیدرضی، ۱۳۹۵ق: ۷۰ و ۴۱۸؛ بیضون، ۱۴۰۸ق: ۴۷۳ تا ۵۷۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۶ق: ج۱۵، ۹ به بعد) معنا ندارد با این همه شورش، حملات ایذائی، جنگ‌های طولانی، مردم را به سکون و به کار نگرفتن شمشیر دعوت کند مگر این‌که ناظر به موقعیت خاصی باشد و امام در واقع حکم ولایی صادر کرده باشد نه این‌که دستور شرعی و فقهی باشد. قرینه دیگری که موقعیتی بودن این دستور را اثبات می‌کند، مطلبی است که درباره فضای صدور این روایت گزارش شده است که این سخنرانی در جنگ صفین بود. عده‌ای در میان لشکر حضرت نفاق کرده و تبلیغات منفی بر ضد جنگ به راه انداخته بودند. گروهی از یاران حضرت این منافقین را شناختند و تصمیم داشتند با آنها درگیر شوند. حضرت فهمید و این سخنرانی را ایراد کرد و خطاب به یارانش که تصمیم داشتند با منافقین سپاه بجنگند خطاب کرد و گفت شمشیرها و دست‌های‌تان را در راه خواسته‌های زبان‌تان به کار نیاندازید (ابن ابی الحدید، بی‌تا: ج۱۳، ۱۱۳)

دسته هفتم: روایات مؤید قیام

لا زال انا وشیعتی بخیرما خرج الخارجی من آل محمد و لوددت أن الخارجی من آل محمد خرج و علیّ نفقة عیاله (حرعاملی، ۱۴۱۶: ج۱۵، ۵۴، ح ۱۲)؛

مادامی که افرادی از آل‌محمد قیام می‌کنند ما در خوبی هستیم هر آینه دوست دارم که فردی از آل‌محمد قیام کند و من مخارج اهل‌بیتش را بر عهده می‌گیرم.

بررسی صدوری

روایت مرفوعه است و از نظر صدوری مخدوش است. محرز نیست که امام صادق علیه‌السلام چنین مطلبی را گفته است.

بررسی دلالی

این روایت بر مشروعیت قیام دلالت می‌کند؛ چرا که کمک کردن به کسی که به صورت نامشروع قیام می‌کند محبوب امام معصوم نیست مگر از باب دفع افسد به فاسد و در این روایت قرینه‌ای نیست که مراد از «الخارجی» خصوص کسی است قیامش به شکل حرام است؛ بلکه قیام‌کننده واجد شرایط را هم می‌گیرد. پس نمی‌توان گفت از باب دفع افسد با فاسد است. آری صدر روایت دلالت می‌کند که این محبوبیت به جهت این است که باعث دفع یا کاهش

شر حاکمان ظالم از امام علیه‌السلام می‌شود (یعنی از باب دفع فاسد است) ولی بر فاسد بودن قیام‌کننده دلالتی ندارد.

هم چنین مفاد فرازی از صحیحه عیص بن قاسم هم بر جواز قیام فرد واجد شرایط دلالت می‌کرد. آن این فراز است «ولا تقولو خرج زید فإنّ زیداً کان عالماً و کان صدوقاً و لم یدعکم الی نفسه». (همو: ج۱۵، ۵۰، ح۱) در این فراز آمده اگر کسی سه شرط (علم، صدق و عدم دعوت به خود) را داشته باشد قیامش جایز است.

دسته هشتم: روایات طاغوتی شمارنده هر قیامی قبل از قیام حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

نگارنده پنج روایت با این مضمون یافته است برخی از فقیهان یکی از آنها را صحیحه دانسته‌اند (مؤمن، ۱۴۳۲ق: ج۳، ۱۱۲؛ منتظری، ۱۴۰۸ق: ج۱، ۲۳۷) وآن روایت ابی بصیر است:

> **کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله عزوجل (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ج۱۵، ۵۲، ح۶)؛**
> هر پرچمی قبل از قیام حضرت قائم برافراشته شود دارنده آن پرچم طاغوت است که به صورت نامشروع از وی اطاعت می‌شود.

بقیه روایات همین مفاد را دارد؛ لذا همین روایت را نقل و از نظر صدور، جهت صدور دلالت بررسی می‌کنیم ولی بقیه را تنها از نظر صدوری بررسی می‌کنیم چون مفاد آنها با این روایت یکی است.

بررسی صدوری

حسین بن مختار قلانسی در سند این روایت است که دو دیدگاه درباره وی وجود دارد:

دیدگاه اول: عدم وثاقت

شیخ طوسی می‌گوید وی کتابی دارد و واقفی است (طوسی، ۱۳۸۱ق: ۳۴۶) ولی در کتاب فهرست واقفی بودنش را ذکر نکرده است (طوسی، بی‌تا: ۵۵) همان‌طور که مدحی در هیچ یک از دو کتاب برایش ذکر نکرده است.

نجاشی گفته است حسین بن مختار قلانسی کوفی است... کتابی دارد که حماد بن عیسی و دیگران از وی نقل می‌کنند (نجاشی، ۱۴۱۳ق: ۵۴، ش۱۲۳) ولی مدح و ذمی برایش نقل نکرده است. اگر جنبه مثبتی داشت باید ذکر می‌کردند. علامه حلی هم وی را در قسم دوم *خلاصه* که مربوط به راویان ضعیف است ذکر کرده و گفته دو نقل واقفی بودن و وثاقت درباره

وی وجود دارد و من اعتمادم به اولی است. (علامه حلی، بی‌تا: ۲۱۶)

دیدگاه دوم: وثاقت

شیخ مفید در فصل نص بر امامت امام رضا علیه‌السلام دوازده نفر را ذکر می‌کند که یکی از آنها حسین بن مختار (بدون وصف قلانسی) است و آنان را از خواص و ثقات اصحاب امام کاظم علیه‌السلام می‌شمرد (مفید، بی‌تا: ج۲، ۲۴۰) علامه حلی (م۷۲۶ق) از ابن عقده (م۳۳۳ق) از علی بن حسن نقل کرده است که وی ثقه است (علامه حلی، بی‌تا: ۲۱۵) خود علامه هم وی را در قسم دوم ***خلاصه*** که مربوط به راویان ضعیف است ذکر کرده و گفته دو نقل واقفی بودن و وثاقت درباره وی وجود دارد و من اعتمادم به اولی است (همو: ۲۱۶) برخی با توجه به عبارت شیخ مفید و نقل علامه حلی از ابن عقده، به وثاقت وی نظر داده و گفته‌اند اولاً: واقفی بودنش با ثقه بودنش منافاتی ندارد. ثانیاً: واقفی بودنش ثابت نشده است چون شیخ مفید گفته است اهل ورع از شیعه است. (خوئی، ۱۴۰۹ق: ج۶، ۸۷)

درباره توثیق شیخ مفید پرسش‌هایی وجود دارد:

۱. با توجه تعارض نقل‌ها درباره وثاقت و عدم وثاقت حسین بن مختار، آیا حسین بن مختاری که شیخ مفید وی را از اصحاب خاص و موثق امام کاظم علیه‌السلام شمرده است، همان حسین بن مختاری است که در سند این روایت واقع شده؟ قرائن و شواهد اتحاد چیست؟

۲. سه نفر از ۱۲ نفری که در کتاب ***ارشاد*** به عنوان خواص و ثقات اصحاب امام کاظم علیه‌السلام ذکر شده است، کسانی هستند که درباره آنها قدح وارد شده است؛ نظیر محمدبن سنان که درباره وی گفته شده جداً ضعیف است بر وی تعویل نمی‌شود و به چیزی که او به تنهایی نقل کند توجه نمی‌شود. (نجاشی، ۱۴۱۳ق: ۳۲۸، ش۳۲۸) داود بن کثیر الرقی که درباره وی گفته شده جدا ضعیف است و غالیان از وی نقل می‌کنند (نجاشی، ۱۴۱۳ق: ۱۵۶، ش۴۱۰) زیاد بن مروان که گفته شده، وقف فی الرضا علیه‌السلام. (نجاشی، ۱۴۱۳ق: ۱۷۱، ش۴۵۰)

۳. شیخ طوسی و نجاشی هر دو از شاگردان شیخ مفیدند؛ چطور توثیقی که شیخ مفید نقل کرده است این دو شخصیت بزرگ رجالی ذکر نکرده‌اند در حالی که این دو در مقام بیان حال راویان و گزارش کتاب‌های‌شان بوده‌اند و انتظار از کسی که کتاب رجالی می‌نویسد این است که هرچه درباره راویان می‌داند ذکر کند و احتمال این‌که هیچ یک از این دو شاگرد از آن‌چه در ارشاد آمده خبر نداشته باشند ضعیف است. توثیق علامه حلی (م۷۲۶ق) از ابن عقده (م۳۳۳ق) با فاصله زمانی حدود ۴ قرن و بدون سند است و قابل اعتماد نیست.

به هر حال دیدگاه‌ها درباره وثاقت و عدم وثاقت وی با هم تعارض دارد و از آن‌جا که برای اعتماد به حدیث وی باید وثاقتش احراز شود، با تعارض اقوال و قرائن درباره وی وثاقتش اثبات نمی‌شود؛ خصوصاً بر مبنای حجیت خبر موثوق‌الصدور.

افزون بر این چون حدیث ـ با این مفاد عامش ـ به نفع حکومت‌های فاسد و ظالم بوده است؛ احتمال جعلی بودن آن هم در حدی است که از حصول وثوق به صدور ـ که مبنای حجیت خبر واحد است ـ مانع می‌شود. نکته‌ای که این جعلی بودن را تقویت می‌کند روایاتی است که در جوامع روایی اهل‌سنت آمده است و مضمونی نزدیک به این روایات دارد که نمونه‌ای از آنها چنین است:

> از حاکم اطاعت کن گر چه حاکمی باشد که تو را بزند و مالت را بگیرد. (نیشابوری، بی‌تا: ج۶، ۲۰)

بررسی دلالی

دسته هشتم با محل بحث هم‌خوانی دارد و ممکن است ادعا شود که اطلاق دارد؛ چه قیام‌کننده به قصد جاه‌طلبی قیام کرده باشد چه به قصد اصلاح و نهی از منکر (مازندرانی، ۱۴۲۱ق: ج۱۲، ۴۱۲) چه قیام با ادعای مهدویت باشد چه بدون ادعای مهدویت (شوشتری، ۱۴۰۶ق: ج۶، ۱۴۶) چه با ادعای حق امامت باشد و چه بدون آن. (کربلایی، ۱۴۲۸ق: ج۵، ۲۰) ولی به نظر نگارنده و گروهی از فقیهان اولاً: این اطلاق به قیام غیرواجد شرایط منصرف است. ثانیاً: بر فرض هم منصرف نباشد ادله‌ای بر تخصیص این عموم وجود دارد.

قرائن انصراف

قرائن معتبری بر انصراف وجود دارد:

مناسبت حکم و موضوع: طاغوت به معنای طغیان‌گر و تجاوزکننده از حد است (راغب، ۱۴۰۴ق: ۳۰۴-۳۰۵) در فرهنگ دینی مراد هر چیزی است که برابر خدا باشد (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ج۲، ۳۴۴؛ ج۱۷، ۲۴۹) مراد از «یعبد من دون الله» هر معبود و مطاعی است که اذنی در عبادت و اطاعتش نیست. (حر عاملی، ۱۴۱۶ق: ج۸، ۱۲؛ کلینی، ۱۳۴۸ق: ج۱، ۵۳)

تعبیر «فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله» تعبیر بسیار شدیدی است. از حرام عادی چنین تعبیر نمی‌شود؛ بنابراین، این حکم شدید با موضوعی خاص متناسب است. اگر کسی قصد نهی از منکر و اصلاح جامعه و نظام سیاسی آن را دارد، واجد شرایط شرعی قیام هم هست، (نظیر علم، صداقت، عدم دنیاطلبی و...) نمی‌توان درباره قیامش چنین ادبیات تندی به کار برد؛

پس این ادبیات با موضوعی خاص تناسب دارد و آن قیام غیرواجد شرایط و با انگیزه‌های دنیاطلبانه است؛ همان‌طور که در روایت دیگری آمده است: «من رفع رایة ضلالة فصاحبها طاغوت» (کلینی، ۱۳۴۸: ج۸، ۲۹۶، ح۴۵۶) اگر کسی به شرایط قیام صحیح آگاه نباشد بر وی صدق می‌کند که «رفع رایه ضلالة»؛ چون با ناآگاهیش به شرایط شرعی قیام، افراد را به گمراهی می‌اندازد.

اگر کسی هدفش از قیام دنیاطلبی است بر وی صدق می‌کند که «رفع رایة ضلالة » لذا حکم «فصاحبها طاغوت» با آن تناسب دارد، ولی کسی که هم به موازین شرعی قیام آگاه است و هم با صداقت قصداصلاح دارد «فصاحبها طاغوت» با آن تناسب ندارد و این در حالی که وصف «یعبدمن دون الله» آن را شدیدتر کرده است.

۲. بررسی فضای صدور این روایات نشان می‌دهد که در زمان امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام به تعدادی از رهبران قیام‌ها، وصف مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه داده می‌شده است (جعفریان، ۱۳۹۱: ۵۵ به بعد) هم‌چنین عده‌ای ادعای رهبری امت اسلامی را داشتند، در حالی که شرایط رهبری را نداشتند؛ از این رو ائمه علیهم‌السلام در برابر آنها موضع‌گیری می‌کردند. روایاتی که می‌گوید کسی که ادعای امامت داشته باشد در حالی‌که امام نیست کافر، مشرک، بدعت‌گذار است، به خوبی نشان‌دهنده وجود چنین فضایی است. (کلینی، ۱۳۴۸: ج۱، ۳۷۲؛ نعمانی، ۱۴۲۴ق: ۱۱۵، ش۱۰، ۱۱۶، ش۱۳).

پس نمی‌توان گفت این روایات عمومیت دارد بلکه ناظر به گروه خاص است نظیر مدعیان دروغین مهدویت یا مدعیان غیرواجد شرایط رهبری قیام‌ها (تهرانی، ۱۴۲۱: ج۴، ۸۴) پس حرمت هر نوع قیامی ثابت نمی‌شود تا گفته شود قیام واجد شرایط و با قصد اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر و بدون ادعای مهدویت هم حرام است.

دلیل‌های تخصیص‌زننده

۱. صحیحه عیص بن قاسم که در دسته اول ذکر کردیم و از نظر صدور، جهت صدور تام بود و مفادش جواز قیام واجد شرایط بود.

۲. عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب از امام صادق علیه‌السلام خواست با پسرش محمدبن عبدالله بیعت کند امام گفت: اگر فکر می‌کنی پسرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است؛ نه او مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است نه الان زمان ظهورش است و اگر به عنوان امر به معروف و نهی از منکر قیام می‌کند ما با وی بیعت می‌کنیم. (مفید، بی‌تا: ج۲، ۱۸۶) شیخ مفید پس از نقل این

حدیث می‌گوید: دانشمندان حدیث‌شناس در صحت این حدیث اختلاف ندارند. (همو: ۱۸۷)

۳. در برخی روایات آمده است که برخی قیام‌ها قبل از قیام حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قیام حق است چون به سوی حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دعوت می‌کنند:

> هیچ یک از قیام‌ها از قیام یمانی بیشتر از هدایت برخوردار نیست چون او به حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فرا می‌خواند. (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۶۴، ح۱۳؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۴۷)
>
> گویا مردمی از مشرق را می‌بینم که قیام کرده‌اند و حق‌شان را مطالبه می‌کنند ولی به آنها داده نمی‌شود، بار دوم مطالبه می‌کنند ولی به آنها داده نمی‌شود. وقتی وضعیت را چنین دیدند مسلحانه اقدام می‌کنند که ظالمان حاضر می‌شوند حق‌شان را بدهند ولی نمی‌پذیرند و خودشان حق‌شان را می‌گیرند اینان [حکومت] را به دست حضرت حجت می‌سپارند. کشته‌های آنان شهیدند. اگرمن آن زمان را درک می‌کردم جانم را برای فداکاری نگه می‌داشتم (همو: ح ۵۰؛ علامه مجلسی، ۱۳۸۸ق: ج۵۲، ۲۴۳).

پس از این‌که برخی قیام‌ها بر حق است معلوم می‌شود که ظاهر عموم «کل رایة ترفع» مراد نیست.

۴. شیعه و سنی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که در هر زمانی تا روز قیامت همواره گروهی از امت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وجود دارند که برای احقاق حق جنگ می‌کنند (مجلسی، ۱۳۸۸ق: ج۵۱، ۸۸؛ کورانی، ۱۴۱۱: ج۱، ۵۷؛ نیشابوری، بی‌تا: ج۱، ۹۵) پس از این‌که برخی مبارزه‌ها بر حق است معلوم می‌شود که ظاهر عموم «کل رایة ترفع» تخصیص خورده است.

۵. گروهی از شیعیان در زمان امامان اهل‌بیت علیهم‌السلام به قیام علیه حکومت‌های فاسد اقدام کردند. اگر ثابت نشود که این‌ها از طرف ائمه علیهم‌السلام مبارزه نیابتی انجام می‌دادند، ولی همین که در مرأی و منظر معصوم بوده است و از آن نهی نکرده‌اند بلکه برخی از آنها را تأیید کرده‌اند؛ برای مشروعیت قیام واجد شرایط قبل از ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف کافی است. حسین بن علی بن الحسن شهید فخ در ایام‌هادی عباسی که حکومتش از سال ۱۶۹ تا ۱۷۰ هجری قمری بوده است قیام کرد (ابن جزری، ۱۴۰۷ق: ج۵، ۲۶۳ و ۲۶۵ به بعد) و قیامش از سوی معصومان تأیید شده است (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۵ق: ۲۹۰)به ویژه آن‌که برخی از قیام‌های مورد تأیید پس از صدور روایاتی است که ظاهر ادعایی آن عدم مشروعیت هر قیامی است. برای نمونه روایات دسته هشتم همگی از امام باقر علیه‌السلام (ش۱۱۴ق) و امام صادق علیه‌السلام (ش۱۴۸ق) است و از امام‌های بعدی چنین مضمونی نقل نشده است. (حر عاملی، ۱۴۱۶: ج۱۵، ۵۰ به بعد)

افزون بر این اگر کسی بر عمومیت این روایات اصرار بورزد این عموم با قرآن (نظیر آیات نهی از منکر، نفی ظلم و فساد و...) سیره قطعی پیامبران و امامان در مبارزه با ظلم و فساد ناسازگار است و باید این روایات را طبق دستور تردیدناپذیر پیامبر ﷺ و اهل‌بیت علیهم‌السلام کنار گذاشت. (کلینی، ۱۳۶۳: ج۱، ۶۹؛ حر عاملی، ۱۴۱۶ق: ج۲۷، ۱۰۶ به بعد؛ حلوانی، ۱۴۰۸ق: ۱۰۰)

قرآن و روایات به امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم و فساد بدون ذکر محدودیت زمانی اهتمام فراوان دارد و سیره قطعی پیامبران و امامان تا سر حد جان بر آن استمرار داشته است و امام حسین علیه‌السلام جان خود و عزیزانش بلکه آبرو و هرچه داشت بر سر اصلاح امت و نهی از منکر نهاد همان‌طور که خودشان اعلام می‌دارند. (مجلسی، ۱۳۸۸ق: ج۴۴، ۳۲۹؛ کوفی، ۱۴۱۱ق: ج۵، ۲۱) چطور می‌توان مطلوبیت احکام با این درجه بالا از اهمیت را به دوره زمانی بسیار محدودی اختصاص داد؟ همان‌طور که فقیهان در موارد نظیر آن گفته‌اند. (خوئی، ۱۴۱۰ق: ج۱، ۳۶۴)

بررسی جهت صدوری

حکومت‌های فاسد می‌خواستند که قیامی بر ضدشان انجام نشود، از این رو اگر این روایات از امام معصوم علیه‌السلام هم صادر شده باشد، احتمال عقلایی داده می‌شود که به صورت تقیه‌ای صادر شده باشد. به تعبیر دیگر هم‌خوانی مفاد روایات با خواسته‌های حکومت‌های فاسد، قرینه معتبری برخلاف قاعده اولی عدم صدور تقیه‌ای است؛ همان‌طور که عده‌ای این روایات را تقیه‌ای دانسته‌اند. (خمینی، ۱۳۷۶: ۶۳؛ ری‌شهری، ۱۳۷۵: ۶۱)

علامه مجلسی آورده است:

> **روی فی بعض مؤلفات اصحابنا [...] کل بیعة قبل ظهور القائم فبیعته کفر و نفاق و خدیعة. (مجلسی، ۱۳۸۸ق: ج۵۳، ۱-۸)**

اولاً: معلوم نیست این بعض اصحاب کیست؟ ثانیاً: برخی از راویان این متن با نقل دیگر تضعیف شده‌اند؛ برای نمونه حسین بن حمدان، (نجاشی، ۱۴۱۳ق: ۶۷، ش۱۵۹) مفضل بن عمر که وی را فاسد المذهب، مضطرب الحدیث و غیر قابل اعتنا دانسته‌اند (نجاشی، ۴۱۶، ش۱۱۱۲) برخی درباره این روایت گفته‌اند، گمان نمی‌کنم روایتی ضعیف‌تر از این روایت در میان روایات ما باشد. (خمینی، ۱۳۷۶: ۶)

نعمانی چند روایت دیگر هم با مضمون روایت حسین بن مختار نقل کرده است که از نظر دلالی و جهت صدوری مخدوش است و در سند آن راویانی وجود دارند که وثاقت‌شان

محرز نیست.

مناقشاتی که درباره روایت حسین بن مختار گفتیم درباره این‌ها هم هست؛ لذا به بررسی دلالی و جهت صدوری نیاز ندارند و آنها را از نظر صدوری بررسی می‌کنیم و چون ضعف یک راوی در سند برای عدم اعتبار روایت کافی است، همه راویانش را بررسی نمی‌کنیم:

۱. در سند حدیث ۹ (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۱۵) علی بن ابی حمزه بطائنی است که وی یکی از سران فرقه واقفیه است و توثیقی ندارد (نجاشی، ۱۴۱۳ق: ۲۴۹-۲۵۰، شماره ۶۵۶) و نیز پسرش در سند همین روایت است؛ حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی که او هم واقفی است و مورد مذمت قرار گرفته است. (همو: ۳۶، شماره ۷۳)

۲. در سند حدیث ۱۱ (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۱۵) محمدبن علی بن ابراهیم بن موسی ملقب به ابو سُمَینه است که درباره‌اش گفته‌اند: جداً ضعیف است، اعتقادش فاسد و بر او اصلاً اعتمادی نیست. (نجاشی، ۱۴۱۳ق: ۳۳۲، ش ۸۹۴)

۳. در سند حدیث ۱۲ (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۱۵) علی بن احمدبن نصر البدینجی است که ابن غضائری درباره‌اش گفته ضعیف و متهافت است و به او التفات نمی‌شود (ابن غضائری، ۱۳۸۰: ۸۲، ش۱۰۳) و چون ضعف یک راوی در سند برای عدم اعتبار روایت کافی است، بقیه راویانش را بررسی نمی‌کنیم.

با این بررسی مشخص گردید در روایات دسته هشتم روایتی که از نظر صدور قابل وثوق و اطمینان باشد، وجود ندارد.

پس بررسی کارشناسانه نشان می‌دهد که روایات «کل رأیة ترفع قبل قیام القائم» از نظر سندی اطمینان‌آور نیست و از نظر دلالت بر مدعای برخی افراد، اشکال‌های اساسی متعددی دارد که عموم آن را غیر قابل تمسک می‌کند و از نظر جهت صدور نیز مخدوش است.

نتیجه آن این است که هر قیامی که واجد شرایط شرعی نباشد و تحت عناوین شرعی نظیر نهی از منکر قرار نگیرد، مشروع نیست؛ ولی قیامی که واجد شرایط شرعی باشد مشروع است هرچند که این قیام در عصر غیبت باشد.

نتیجه‌گیری

بررسی کارشناسانه روایاتی که تصور می‌شود بر عدم مشروعیت قیام قبل از ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دلالت می‌کند، نشان می‌دهد که این روایات بر چند دسته‌اند که تنها عموم ابتدایی یک دسته از آنها حرمت قیام قبل از ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است ولی این عموم،

ابتدایی و بدون در نظر گرفتن دیگر قرائن و ادله معتبر است. مقتضای بررسی کارشناسانه آن است که این دسته از روایات (دسته هشتم) در پرتو دیگر ادله و قرائن معتبر، فهم و تفسیر شوند. نتیجه بررسی اجتهادی آن است که گفته شود یا اساساً دسته هشتم عمومیتی ندارد تا قیام‌های واجد شرایط شرعی را در بر گیرد و به اصطلاح فنی از این قیام‌ها منصرف است یا اگر عمومیتی دارد باید آن عموم را به ادله قاطع معتبر متعدد، تخصیص زد و گفت مراد از دسته هشتم، قیام‌هایی است که یکی از شرایط لازم شرعی را ندارد (یا رهبر واجد شرایط نیست یا ادعای مهدویت دارد و...) و اگر کسی بر عمومیت آن اصرار ورزد با چار چوب‌های قطعی شریعت ناسازگار خواهد بود و باید گفت این روایات فاقد اعتبار است ـ همان‌طور که امامان اهل‌بیت علیهم‌السلام گفته‌اند ـ ولی اگر قیامی واجد همه شرایط شرعی بود مشروع است و صرف این‌که در زمان خاصی صورت گرفته است ـ قبل از قیام حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ـ باعث عدم مشروعیت آن نمی‌شود. اما دیگر روایات به غیر از دسته هشتم، اصلاً درباره حرمت قیام قبل از قیام حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نبود.

منابع

قرآن کریم

نهج‌البلاغه

- ابن ابی الحدید معتزلی، ***شرح نهج البلاغه***، قم، اسماعیلیان، بی‌تا.
- ابن اثیر جزری، علی، ***الکامل فی التاریخ***، تصحیح محمدیوسف دقاق، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۰۷ق.
- اشعری، علی، ***مقالات الاسلامیین***، تصحیح هلموت ریتر، بی‌جا، دارالنشر، سوم، ۱۴۰۰ق.
- اصفهانی، ابوالفرج، ***مقاتل الطالبین***، قم، الرضی؛ زاهدی، دوم، ۱۴۰۵ق.
- انصاری، مرتضی، ***فرائد الاصول***، قم، مجمع الفکر الاسلامی، اول، ۱۴۱۹ق.
- باقی، عمادالدین، ***درشناخت حزب قاعدین زمان***، بی‌جا، دانش اسلامی، سوم، ۱۳۶۳.
- تفرشی، سیدمصطفی، ***نقد الرجال***، قم، آل‌البیت علیهم‌السلام، اول، ۱۴۱۸ق.
- تهرانی، سید محمدحسین، ***ولایت فقیه درحکومت اسلام***، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی، دوم، ۱۴۲۱ق.
- جعفریان، رسول، ***مهدیان دروغین***، تهران، انتشارات علم، اول، ۱۳۹۱.
- ــــــــــــ، ***تاریخ سیاسی اسلام***، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۷۴.
- حر عاملی، محمد، ***وسائل الشیعة***، قم، موسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، سوم، ۱۴۱۶ق.
- حلوانی، حسین، ***نزهة الناظر***، قم، مدرسه امام مهدی علیه‌السلام، اول، ۱۴۰۸ق.
- حکیم، سید محمدباقر، ***دوراهل البیت فی بناء الجماعه الصالحه***، تهران، المجمع العالمی لأهل‌البیت علیهم‌السلام، دوم، ۱۴۲۵ق.
- حکیم، محمدتقی، ***الاصول العامه للفقه المقارن***، تهران، المجمع العالمی لأهل‌البیت علیهم‌السلام، دوم، ۱۴۱۸ق.
- حلی، حسن، ***خلاصه الاقوال***، قم، منشورات الرضی، دوم، ۱۴۰۲ق.
- خمینی، سیدمصطفی، ***ولایة الفقیه***، چاپ شده در ثلاث رسائل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، اول، ۱۳۷۶.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ***منهاج الصالحین***، قم، مدینة العلم، بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق.
- ــــــــــــ، ***مبانی تکملة المنهاج***، بیروت، دارالزهراء، بی‌تا.
- ــــــــــــ، ***معجم رجال الحدیث***، قم، مدینة العلم، چهارم، ۱۴۰۹ق.
- داوری، مسلم، ***اصول علم الرجال***، قم، مؤلف، اول، ۱۴۱۶ق.

- راغب اصفهانی، حسین، ***المفردات فی غریب القرآن***، بی‌جا، دفتر نشر الکتاب، دوم، ۱۴۰۴ق.
- ری‌شهری، محمد، ***القیادة فی الاسلام***، قم، دارالحدیث، اول، ۱۳۷۵.
- سبزواری، سیدعبدالاعلی، ***مهذب الاحکام***، نجف، مطبعة الآداب، اول، ۱۴۱۰ق.
- سیوری حلی، مقداد، ***التنقیح الرائع***، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، اول، ۱۴۰۴ق.
- شوشتری، محمدتقی، ***النجعة فی شرح اللمعة***، تهران، کتابفروشی صدوق، اول، ۱۴۰۶ق.
- شهید اول، محمد، ***غایة المراد***، قم، مرکز الابحاث والدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۴ق.
- صدر، سیدمحمدباقر، ***الاتجاهات المستقبله لحرکة الاجتهاد***، چاپ شده در: الاجتهاد و الحیاة به کوشش محمد حسینی، قم، مرکز الغدیر، ۱۴۱۷ق.
- ضیائی‌فر، سعید، ***جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد***، قم، بوستان کتاب، سوم، ۱۳۹۷.
- ـــــــــــ، تأثیر آگاهی از فضای صدور در اجتهاد، ***کاوشی نو در فقه اسلامی***، ش۸۴، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴.
- ـــــــــــ، ضوابط تعدی از مورد نص، ***جستارهای فقهی و اصولی***، ش۲، مشهد، اداره کل آموزش دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۵.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ***المیزان***، قم، اسماعیلیان، اول، ۱۳۹۳ق.
- طوسی، محمد، ***الفهرست***، قم، منشورات الشریف الرضی، اول، بی‌تا.
- ـــــــــــ، ***الابواب***، نجف‌اشرف، المکتبة الحدیثة، اول، ۱۳۸۱ق.
- ـــــــــــ، ***تهذیب الاحکام***، تحقیق سیدحسن موسوی خرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چهارم، ۱۳۶۵.
- ـــــــــــ، ***الغیبه***، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، اول، ۱۴۱۱ق.
- ـــــــــــ، ***النهایة***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، دوم، ۱۴۱۷ق.
- عاملی، جعفر، ***مختصرمفید***، بیروت، المرکز الاسلامی للدراسات، اول، ۱۴۲۳ق.
- عاملی، حسن، ***منتقی الجمان***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، اول، ۱۳۶۲.
- فاضل لنکرانی، محمد، ***تفصیل الشریعه (کتاب الاجاره)***، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، اول، ۱۴۲۴.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، ***الوافی***، اصفهان، مکتبة الامام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، اول، ۱۳۶۵.
- قطیفی، سید منیرالسید، ***الرافد*** (تقریرات درس آیت‌الله سیستانی)، قم، مکتب آیت‌الله سیستانی، ۱۴۱۴ق.
- کربلائی، جواد، ***الانوار الساطعة فی شرح الزیارة الجامعة***، بیروت، مؤسسه الاعلمی، اول،

۱۴۲۸ق.
- کلباسی، محمد، ***الرسائل الرجالیه***، قم، دارالحدیث، اول، ۱۴۲۲.
- کلینی، محمد، ***الکافی***، تهران، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۴۸.
- کوفی، احمد، ***الفتوح***، بیروت، دار الاضوا، اول، ۱۴۱۱ق.
- مازندرانی، محمد، ***منتهی المقال***، قم، موسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، اول، ۱۴۱۶ق.
- مازندرانی، صالح، ***شرح اصول الکافی***، تهران، المکتبه الاسلامیه، اول، ۱۴۲۱ق.
- مجلسی، محمدباقر، ***بحار الانوار***، تهران، دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۸۸ق.
- مفید، محمد، ***الارشاد***، با ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، بی‌تا.
- ـــــــــــ، ***المقنعة***، قم، موسسة النشر الاسلامی، دوم، ۱۴۱۰ق.
- منتظری، حسینعلی، ***دراسات فی ولایه الفقیه***، قم، المرکز العالمی، اول، ۱۴۰۸ق.
- ـــــــــــ، ***محاضرات فی اصول الفقه*** (تقریرات درس خارج اصول امام خمینی قدس‌سره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، بی‌تا.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ***الاجتهاد والتقلید***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، اول، ۱۳۷۶.
- ـــــــــــ، ***قاعده لا ضرر***، چاپ شده در: الرسائل، قم، اسماعیلیان، اول، ۱۳۸۵.
- ـــــــــــ، ***تحریر الوسیله***، نجف، الآداب، دوم، ۱۳۹۰ق.
- ـــــــــــ، ***صحیفه امام***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، اول، ۱۳۷۸.
- مؤمن، محمد، ***الولایة الالهیة الاسلامیة***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، دوم، ۱۴۳۲ق.
- نجاشی، احمد، ***فهرست اسماء مصنفی الشیعة*** (تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی) قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چهارم، ۱۴۱۳ق.
- نجفی، محمدحسن، ***جواهر الکلام***، تهران، دارالکتب الاسلامیه، هفتم، ۱۳۹۲ق.
- نعمانی، محمد، ***الغیبة***، قم، انوار الهدی، اول، ۱۴۲۴ق.
- نوری، حسین، ***مستدرک الوسائل***، قم، موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام دوم، ۱۴۰۸ق.
- نیشابوری، مسلم، ***صحیح مسلم***، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
- وحید بهبهانی، محمدباقر، ***الرسائل الاصولیة***، قم، مؤسسة الوحید البهبهانی، اول، ۱۴۱۶ق.
- ـــــــــــ، ***الرسائل الرجالیة***، قم، مؤسسة الوحید البهبهانی، اول، بی‌تا.